

ملاک حکم و تعدد حکم تکلیفی در حوزه ولایت مالی

ولی قهری^۱

منیره حق خواه^۲

چکیده

اجتهاد صحیح، ساختار مجموعه‌ای از گزاره‌های شرعی یک حوزه از فقه، در گرو شناخت موضوعات، احکام، غایات و ارتباط این ارکان با یکدیگر است. غایت تشریح گزاره‌های شرعی حوزه ولایت قهری، تأمین مصالح مولی‌علیه است و غرض از ولایت مالی ولی قهری، تأمین منافع مادی اوست. این مصالح اعم از مصلحت حفظ و یا مصلحت افزایش اموال مولی‌علیه است. بر اساس این غایت، چیستی و محدوده موضوعات این گزاره‌ها شکل می‌گیرد و به تبع آن، احکام متعدد این حوزه، معنادار و مرتبط می‌گردند. مقاله حاضر با رویکردی جدید به مجموعه گزاره‌های شرعی حوزه ولایت مالی ولی قهری، و با توجه به ارتباط غایت حکم با ساختار این حوزه، به تحلیل ماهیت موضوع این گزاره‌ها می‌پردازد و سپس تعدد حکم تکلیفی تصرفات مالی ولی قهری را از تعدد موضوعات، نتیجه می‌گیرد و در نهایت با ارائه ملاک، ساختاری منسجم از این حوزه فقهی را ترسیم می‌نماید.

واژگان کلیدی

ولی قهری، مولی‌علیه، ملاک، حکم تکلیفی، مصلحت، مفسده، شرط علمی، شرط واقعی

۱- تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۱۱/۲۵؛ پذیرش مقاله: ۱۳۹۰/۱۲/۲۳

۲- عضو هیأت علمی دانشگاه امام صادق 7

مقدمه

ولایت (با فتح واو) که در اصل به معنی قرب و نزدیکی است، در لغت به معنی سرپرستی و پرورش و تصرف و محبت به کار می‌رود، و کلمه ولایت (با کسره واو)، اسم و به مفهوم امارت و ریاست و نوع سلطه است و ولی به معنای یاور و کسی است که با تدبیر و قدرت، عمل می‌نماید (طریقی، ۱۴۱۶هـ ج ۱، ص ۴۵۵؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴هـ ج ۱، ص ۴۰۷). ولایت در اصطلاح فقهی، حکمی است جعلی که به موجب آن فردی بر دیگری سلطه می‌یابد. با این‌که این عنوان در فقه گاهی با اضافه به کلمه «حق» به کار می‌رود، ولی در واقع، این واژه با «حق» متفاوت است؛ زیرا با وجود آن‌که، هر دو حاکی از «سلطه» می‌باشند، حق، سلطه انتفاع است و ولایت، سلطه نفع‌رسانی است (عمیدزنجانی، ۱۴۲۱هـ ج ۲، ص ۳۳۶-۳۳۷؛ موسوی‌خلخالی، ۱۴۲۲هـ ج ۱، ص ۹۱-۹۳).

به عنوان مثال، مقصود از حق مالکیت، سلطه‌ای است که به موجب آن، مالک می‌تواند در مملوک خود تصرف نماید و از آن انتفاع ببرد، ولی مقصود از ولایت ولی بر مولی‌علیه و یا ولایت حاکم بر جامعه، حاکمیت و سلطه‌ای است که به موجب آن، ولی می‌تواند به افراد تحت ولایت خود نفع برساند و به مصلحت آنان در امورشان تصمیم‌گیری کند.

شارع مقدس برای تأمین مصالح مالی محجوران، برای آنان اولیایی تعیین نموده است. در رتبه اول، پدر و جد پدری، ولایت فرزند صغیر، سفیه و یا مجنون خود را به عهده دارند و در رتبه بعد، وصی آن دو یا حاکم، ولی محجوران شناخته شده‌اند.

یکی از شؤون ولایت ولی قهری، ولایت مالی او بر اموال مولی‌علیه است. شارع مقدس، به منظور صیانت از اموال کودک و حفظ مصالح مالی آنان، پدر و جد پدری را ولی قهری آنان قرار داده است. بدین معنا که تصرف ولی در اموال کودک، تصرفی مشروع و خارج از دایره تصرف عدوانی است.

بر اساس این اعتبار، گزاره‌های شرعی متعددی شکل می‌گیرد؛ گزاره‌هایی از قبیل: «قرض دادن مال طفل بدون مصلحت جایز نیست» یا «خرید و فروش اموال طفل با رعایت مصلحت جایز است». در چنین گزاره‌هایی، همواره یکی از دو قید «مصلحت» یا «عدم مفسده»، جزء موضوع است و حکم دائر مدار آن می‌باشد.

بنابر حصر عقلی، تصرفات ولی قهری، خارج از سه صورت نمی‌باشد؛ گاه تصرف مالی ولی به ضرر مولی‌علیه است و به عبارتی مفسده‌آمیز است، گاه تصرف مالی ولی، ضرر و نفعی برای مولی‌علیه ندارد و گاه تصرف مالی ولی، برای مولی‌علیه، منفعت‌خیز است.

تردیدی نیست که تصرف مفسده‌آمیز ولی قهری با فلسفه جعل ولایت منافات دارد و جایز نیست و در مقابل، تصرفاتی که برای مولی‌علیه منفعت داشته باشد، جایز است. بنابراین می‌توان گفت «مصلحت» یا «مفسده»، ملاک حکم در گزاره‌های شرعی حوزه ولایت مالی ولی است و فعلیت احکام تکلیفی این گزاره‌ها، دائر مدار این دو قید است.

تبیین ابعاد مختلف «ولایت قهری»، مستلزم ترسیم دقیق مدار حکم شرعی و تفکیک اقسام پنج‌گانه حکم است؛ این مقاله از زاویه جدیدی به بررسی مسأله ولایت قهری پرداخته است و با جمع‌بندی آرای پراکنده فقها، گزاره‌های شرعی این حوزه را در شکل منسجمی از دو عنوان ملاک‌شناسی و اقسام حکم، ساماندهی نموده است. تحلیل فقهی مزبور، می‌تواند با ایجاد نگرش کلی به گزاره‌های فقهی حوزه ولایت قهری، قدرت نقد آرای قضایی یا فتاوی‌ای فقهی را تقویت نماید و زمینه‌ساز تکامل قوانین مدنی این بخش از حقوق خانواده گردد و ابعادی از فاصله میان وضعیت مطلوب و واقعیت موجود این حیطة از حقوق خانواده را ترسیم نماید.

ملاک حکم^۱ در حوزه ولایت مالی ولی قهری

همه فقها معتقدند که ولی قهری حق دارد در اموال مولی‌علیه تصرف نماید و تصرفات وی نباید به ضرر مولی‌علیه باشد (جمعی از پژوهشگران زیر نظر هاشمی‌شاهرویدی، ۱۴۲۳هـ.ج، ص ۱۷۲).

اما آیا جواز تصرفات ولی در اموال کودک، مشروط به «مصلحت» است یا صرفاً

۱- در قاموس فقهی، اصطلاح «ملاک» در معنایی اعم از غایت حکم، قیود و اوصافی به کار می‌رود که مقوم موضوع حکم می‌باشند. ملاک در این مقاله به هر دو معنا به کار رفته است. غایت جعل ولایت تأمین مصلحت مولی‌علیه است و این غایت، مقوم موضوع حکم و به عبارتی ملاک حکم (تصرف با مصلحت یا فاقد مفسده) را تعیین می‌نماید.

مشروط به «فقدان مفسده» است؟ و در مقابل، آیا ملاک حرمت تصرفات ولی، «مضر بودن» است و یا «فاقد مصلحت بودن»؟ آیا مصلحت و مفسده‌ای که در این حوزه مطرح است، مصلحت و مفسده واقعی است یا مصلحت و مفسده علمی و یا ظنی است؟ پاسخ به این سؤالات و تبیین ملاک این حکم در دو محور قابل بررسی است^۱:

۱- دخالت قید مصلحت یا عدم مفسده در جواز تصرفات ولی

محدوده حکم در گزاره‌های شرعی، با محدوده موضوع تعیین می‌شود و اجزاء و شرایط موضوع حکم نیز، تعیین‌کننده قلمرو موضوع است. در گزاره شرعی «تصرف ولی قهری در اموال مولی‌علیه جایز است»، تصرف، موضوع حکم و جواز، حکم شرعی است. فقهای امامیه، در مورد دخالت قید «مصلحت» یا «عدم مفسده» در گزاره شرعی «تصرف ولی قهری در اموال مولی‌علیه جایز است»، اتفاق نظر ندارند؛ برخی «وجود مصلحت» را برای جواز تصرف، شرط کافی قلمداد می‌کنند و برخی «فقدان مفسده» را شرط کافی می‌دانند. اینک به بررسی هر یک از این دیدگاه‌ها و مستندات آن‌ها، می‌پردازیم:

الف- دیدگاه اول (لزوم وجود مصلحت)

براساس این دیدگاه، ولی در صورتی حق تصرف در اموال کودک را دارد که این تصرف برای کودک مصلحتی داشته باشد و در صورتی که تصرف، موجب ضرر مالی مولی‌علیه باشد و یا منفعتی به همراه نداشته باشد، جایز نیست. بر اساس این دیدگاه،

۱- تقسیم بندی نظرات فقها بر اساس غلبه فقهی این دو دیدگاه است؛ ممکن است برخی از فقها به طور شاذ تصرف مفسده خیز (نظرسوم) را نیز برای ولی جایز بدانند اما تا جایی که نگارنده بررسی کرده است، این دیدگاه به عنوان یک بحث کامل فقهی و در عرض این دو دیدگاه در کتب فقهی طرح نشده است و فقهایی که به این بحث پرداخته‌اند، فرض را بر این گذاشته‌اند که تصرفی که مفسده داشته باشد، حرام است. حال بحث این است که مصلحت نیز شرط است یا عدم مفسده کافی است؟ برخی مانند محقق خوبی معتقد است تصرف مضر در صورتی که پدر به آن مال برای خودش نیاز داشته باشد، استثناء شده است؛ آن هم شاید به این دلیل باشد که مآلاً تصرفات ولی به سود مولی‌علیه است و این مطلب در ضمن مطالب بعدی آمده است.

«مضر نبودن» تصرف ولی، شرط لازم برای جواز تصرف می‌باشد، ولی شرط کافی نیست و بر تصرف ولی، مصلحت نیز باید مترتب بشود. این دیدگاه در کتب فقهی برخی از فقهای متقدم ذکر شده است (کیدری، ۱۴۱۶هـ ص ۲۹۶؛ عاملی، ۱۴۱۰هـ ص ۱۳۰).

در اثبات دیدگاه یاد شده به ادله زیر استناد شده است:

قرآن: در آیه شریفه «و لا تقربوا مال الیتیم الا بالتی هی اَحْسَنُ» (انعام، ۱۵۲)، از نزدیک شدن به مال یتیم نهی فرموده است، مگر آن‌که تصرف، احسن باشد و از آن‌جا که تصرف خالی از مصلحت، تصرف احسن نیست و مصداق مستثنای آیه نمی‌شود، پس حرام خواهد بود (موسوی خویی، ۱۳۷۷، ج ۵، ص ۲۳). در توضیح این دلیل، باید گفت که نهی آیه شریفه عام است و شامل تصرف پدر در مال طفلی که مادرش را از دست داده است و یا جد پدری طفلی که پدرش را از دست داده است، نیز می‌شود و از عموم آیه شریفه استفاده می‌شود که تصرف ولی قهری در اموال مولی‌علیه، منوط به مصلحت و تصرف احسن است و وی نمی‌تواند در اموال کودک یتیم خود تصرفی غیر احسن (فاقد مصلحت) نماید. بر اساس این دلیل، می‌توان گفت ملاک جواز تصرف، تصرفی دارای مصلحت است.

دلیل عقلی و فلسفه تشریح حکم ولایت: غرض شارع از جعل ولایت برای ولی قهری، حفظ منافع کسی است که خود از تأمین مصالح خویش، ناتوان است و اگر تصرف ولی را مقید به مصلحت ندانیم، نقض غرض شارع لازم می‌آید (طوسی، ۱۳۸۷هـ ج ۲، ص ۲۰۰). در این دلیل عقلی، تصرف فاقد مصلحت، صغرای استحاله نقض غرض شارع قرار گرفته است و از آن، لزوم مقید بودن تصرف ولی به وجود مصلحت، استنتاج شده است.^۱

اجماع - برخی از فقها، برای شرط بودن مصلحت، به اجماع هم استناد کرده‌اند (حسینی عاملی، ۱۴۱۹هـ ج ۱۲، ص ۶۸۱).

۱- ممکن است این سؤال مطرح شود که تأمین مصالح مولی‌علیه غایت تشریح در این زمینه است یا حکمت آن؟ در پاسخ باید گفت این دلیل، اثبات‌کننده آن است که تأمین مصالح (اعم از حفظ مال یا افزایش مال) غایت تشریح است؛ حکمت در موردی است که فایده‌ای بر حکم مترتب باشد، ولی حکم دائر مدار آن نباشد. حال آن‌که اگر مجاز باشد که ولی به فرزند ضرر بزند (عدم تأمین مصالح) نقض غرض است و نقض غرض عقلاً محال است؛ علاوه بر این‌که قاعده لاضرر نیز می‌تواند دلیل این مطلب باشد.

ب- دیدگاه دوم (کفایت فقدان مفسده)

بسیاری از فقهای متأخر، معتقدند، جواز تصرف ولی در اموال مولی‌علیه، منوط به آن است که مفسده‌ای برای وی نداشته باشد و لذا دایره موضوع حکم، اعم از آن است که تصرف دارای مصلحت و یا خالی از مصلحت و مفسده باشد و به عبارتی شرط کافی در حکم جواز تصرف، فقدان مفسده است (انصاری، ۱۴۱۵هـ ج ۲، ص ۵۴۰؛ غروی نائینی، ۱۴۱۳هـ ج ۲، ص ۲۳۱). مهم‌ترین مستند این دیدگاه، روایاتی است که در این باب وارد شده است و اطلاق این روایات، دلالت دارد بر این‌که، پدر می‌تواند از مال فرزند استفاده نماید و تصرف وی منوط به «مصلحت» نشده است؛ برخی از این روایات عبارتند از:

- محمدبن مسلم از امام صادق 7 سؤال می‌کند، آیا پدری که به مال پسرش نیازمند است، می‌تواند از آن بردارد؟ امام می‌فرماید: می‌تواند از آن مال در حدی که اسراف نباشد، بردارد. وی همچنین می‌نویسد: در کتاب علی آمده است که فرزند از مال پدرش نمی‌تواند بدون اذن او بردارد، ولی پدر می‌تواند هر قدر که بخواهد از مال فرزند بردارد (حرعاملی، ۱۴۰۹هـ ج ۱۷، ص ۲۶۲).

دلالت این روایت مطلق است و هر گونه تصرف مالی ولی را شامل می‌شود؛ اعم از آن‌که تصرف وی برای فرزند ضرر داشته باشد مثلاً از مال فرزند برای رفع نیازمندی‌های خود استفاده نماید، یا بدون منفعت یا ضرر باشد، مانند آن‌که با مال او معامله‌ای ترتیب دهد که ضرر و مصلحتی برای او ندارد؛ و یا برای وی مصلحت داشته باشد، مانند آن‌که مال او را برای معامله‌ای پرمفعت بردارد و اصل مال و سود معامله را به وی بازگرداند.

بنابراین مقید نمودن تصرف ولی به مصلحت وجهی ندارد.

- در روایتی حضرت رسول ﷺ به شخصی (که از پدرش شاکی بود)، فرمود: تو و مال تو از آن پدر تو است. ابو حمزه ثمالی در ارتباط با این روایت، از امام باقر 7 نقل می‌کند که فرمود: «من دوست نمی‌دارم که پدر از مال فرزندش چیزی غیر از ضروریات و نیازمندی‌هایش بردارد و سپس در مقام تعلیل، به آیه شریفه «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ» استناد کرد (همان، ص ۲۶۲).

این روایت اطلاق روایت قبل را ندارد و تصرف پدر در اموال فرزند را در رفع ضروریات زندگی جایز می‌داند و سایر موارد را حرام می‌شمارد؛ زیرا استتشاف امام به آیه شریفه «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ»، حاکی از آن است که امام این تصرف را ظالمانه و حرام می‌داند و مقصودشان از کلمه «دوست ندارم»، کراهت تصرف نیست، بلکه مقصود، حرمت آن است؛ زیرا در آیه شریفه آمده است که خداوند فساد را دوست ندارد. بنابراین تصرف زیان‌آور ولی، صرفاً در موارد ضرورت، مجاز خواهد بود و در سایر موارد حرام است.

قائلان دیدگاه دوم، بر اساس روایات یاد شده، به وجوه زیر استدلال می‌کنند:

یکم - از جمع این روایات استفاده می‌شود که پدر حق دارد از اموال فرزندش برای خود استفاده نماید و در اموال وی تصرفی نماید که حتی برای فرزند ضرر داشته باشد؛ اما این‌گونه تصرفات باید در حدی باشد که برای رفع نیازمندی‌های شخصی پدر لازم است و بیش از آن، وی حق استفاده از اموال فرزند را ندارد (موسوی‌خویی، ۱۳۷۷، ج ۵، ص ۲۵).
دوم - مدلول این روایات، تقییدکننده آیه شریفه «ولا تقرّبوا مال الیتیم الا بالتی می احسن»، می‌باشد، یعنی تصرف پدر یا جد پدری در مال یتیم جایز است، حتی اگر طبق شرایطی که گفته شد، این تصرف «غیر احسن» باشد (انصاری، ۱۴۱۵ هـ، ج ۳، ص ۵۴۱).

سوم - اگر تصرفات پدر، برای فرزند ضرر داشته باشد و به نفع غیر باشد، چنین تصرفی حرام است؛ زیرا تعلیل روایت دوم شامل آن می‌باشد (موسوی‌خویی، ۱۳۷۷، ج ۵، ص ۲۵).

چهارم - اگر تصرف پدر، فاقد مصلحت و ضرر باشد، وی فعل حرامی انجام نداده است؛ زیرا اطلاق روایات به او اجازه چنین تصرفی را می‌دهد؛ اعم از آن‌که این تصرف به نفع خودش باشد یا به نفع دیگری (انصاری، ۱۴۱۵ هـ، ج ۳، ص ۵۴۰).

در ارزیابی دیدگاه‌ها و ادله فوق، می‌توان گفت: علاوه بر این‌که از روایات نمی‌توان استفاده نمود که ملاک جواز تصرف، مصلحت صرف است، اجماع مورد ادعای دیدگاه اول نیز اجماع محصل نمی‌باشد و از فتاوی‌ای فقهای متقدم نیز نمی‌توان اجماع مزبور را برداشت نمود؛ زیرا با تأمل در فتاوی‌ای آنان، در می‌یابیم که معنای فتاوی‌ای آنان به این‌که «تصرف ولی با وجود مصلحت جایز است»، این است که تصرف موجب ضرر جایز

نیست و مقصود آنان، این نیست که فقط تصرف دارای مصلحت جایز است؛ مؤید این نکته آن است که در برخی از کتب متقدمان، فتوا به کراهت برخی معاملات ولی قهری به چشم می‌خورد (حلی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۲۰) و اگر آنان وجود قید مصلحت را در تصرفات ولی لازم می‌دانستند، بایستی معاملات مزبور را که به دلیل فقدان مصلحت و خوف از ضرر، مکروه شمرده‌اند، مجاز نمی‌دانستند.

از سوی دیگر، استناد به حکمت تشریح ولایت نیز، قابل نقد است؛ زیرا غرض شارع از جعل ولایت برای ولی قهری، تأمین مصالح مولی‌علیه است و تأمین مصالح مالی، منحصر در معاملات دارای منفعت نیست؛ بلکه اگر ولی قهری، اموال مولی‌علیه را از تلف حفظ نماید نیز، مصالح وی را تأمین نموده است و بنابراین فرض، اگر ولی در اموال مولی‌علیه، تصرفی نماید که منفعتی برای وی نداشته باشد و در عین حال به ضرر او نیز نباشد، تصرفی منافی با حکمت تشریح ننموده‌است؛ زیرا اخلاقی در مصلحت حفظ مال از تلف صورت نگرفته است

چون این تصرف، صغرای «نقض غرض» شارع واقع نشده است. علاوه بر این که ممکن است حکمت تشریح ولایت برای پدر و جد پدری، در این باشد که شفقت ذاتی پدر و جد پدری موجب می‌شود آن‌ها به ضرر او اقدام ننمایند و حتی اگر برخی اوقات، مالی از طفل برای خود قرض کنند، این برداشت، در نهایت به نفع طفل خواهد بود (موسوی‌خویی، ۱۳۷۷، ج ۵، ص ۲۵).

بنابراین می‌توان گفت: دیدگاه دوم صحیح است و ملاک جواز تصرف ولی، «مصلحت» و «عدم مفسده» است و ملاک حرمت تصرفات ولی، «مفسده» است.

۲- علمی یا واقعی بودن ملاک جواز تصرف ولی قهری

پرسش دیگری که در این حوزه نیازمند بررسی است، این است که «مصلحت» یا «عدم مفسده‌ای» که ملاک حکم جواز است، چه نوع شرطی است؟ آیا شرط واقعی است؟ به این معنا که تصرف ولی در صورتی مجاز است که در واقع، فاقد ضرر مالی برای طفل باشد و چنان‌که ولی با علم به این‌که تصرف وی به مصلحت کودک است، معامله‌ای نماید و بعد

معلوم شود که تصرف او موجب ضرر بوده است و مولی‌علیه در واقع، متضرر شده است، تصرفش غیر نافذ است و به منزله معامله فضولی است یا این‌که این شرط، شرط علمی است؟ به این معنا که اگر ولی، تصرف مالی خود را فاقد مفسده بداند و بعد معلوم شود که تصرف وی به زیان مولی‌علیه بوده است، تصرف وی نافذ خواهد بود؟

غالب فقها، در این مسأله طرح بحث نکرده‌اند و فقهای که مسأله را بیان نموده‌اند نیز، اتفاق نظر ندارند؛ بر اساس یک دیدگاه: «مدار» در مصلحت، مصلحت متصور ولی نیست، بلکه مصلحت واقعی، مدار صحت است و حکم صحت تصرف، دائر مدار مصلحت واقعی است؛ بر همین اساس، اگر ولی، بنابر مصلحتی، تصرفی در مال طفل انجام دهد و سپس معلوم شود که تصرف مزبور در واقع، به مصلحت او نبوده است، آن تصرف، نافذ نخواهد بود و از سویی، اگر به تصور عدم مصلحت، تصرفی کند و سپس معلوم شود که آن تصرف، به مصلحت طفل بوده است، تصرف وی صحیح خواهد بود، گرچه، قبح تجری، متوجه او خواهد شد (بحر العلوم، ۱۴۰۳ هـ ج ۳، ص ۲۷۳ - ۲۷۰).

در مقابل، یکی از فقها در این زمینه می‌گوید: «ملاک در تصرف ولی قهری، آن است که مفسده‌ای بر آن مترتب نباشد و این ملاک به دو امر وابسته است: یکی وجود واقعی و دوم احراز این ملاک و علم به آن؛ و این مسأله مانند مسأله «گناه» است که تحقق آن به دو امر وابسته است: این‌که فاعل معصیت از معصیت بودن آن فعل مطلع باشد و این‌که آن فعل، واقعاً معصیت باشد و اگر فاعل معصیت با علم به معصیت بودن فعل، آن را انجام دهد، ولی واقعاً آن کار معصیت نباشد، آن شخص «متجری» محسوب می‌شود، ولی گناهکار نخواهد بود. همچنین اگر کسی معصیتی را با توهم این‌که فعلی مباح است، انجام دهد، گناهکار محسوب نمی‌شود؛ زیرا برای وی احراز معصیت نشده است. در این مسأله نیز، اگر ولی با علم به این‌که تصرف وی دارای مفسده است و به اموال مولی‌علیه ضرر می‌زند، اقدام به فعلی نماید که اتفاقاً به ضرر مولی‌علیه نباشد، تصرف وی نافذ است؛ زیرا در واقع مفسده‌ای در کار نبوده است؛ همچنین اگر ولی، با علم به این‌که تصرف وی فاقد مفسده است، اقدام به فعلی نماید و بعد معلوم شود که واقعاً تصرف وی برای مولی‌علیه مضر بوده است، تصرف وی نافذ است و فقط در صورتی تصرف وی

نافذ نیست که هر دو امر منتفی باشد، یعنی تصرف واقعاً مفسده داشته باشد و ولی نیز به وجود مفسده علم داشته باشد» (موسوی خویی، ۱۳۷۷، ج ۵، ص ۲۴).

به نظر نگارنده، دلایل مختلفی دیدگاه دوم را تأیید می‌کند. نخست آن‌که ادله، بیش از این فهمیده نمی‌شود که تصرفات ولی باید منوط به عدم مفسده باشد، و مقصود از قید «عدم مفسده» را از عرف باید جویا شد؛ زیرا غرض شارع از جعل ولایت، آن است که ولی به واسطه این نفع‌رسانی، نهایت تلاش خود را برای تأمین منافع مالی مولی‌علیه بنماید؛ حال اگر ولی برای تشخیص مصالح طفل، سهل‌انگاری کند و در نتیجه، منافع طفل به خطر افتد، ضامن خواهد شد و معاملاتش جایز نخواهد بود؛ ولی اگر او نهایت کوشش خود را بنماید و کاری را که عرفاً مفسده نداشته باشد، انجام دهد و سپس معلوم شود، مصلحت واقع بر وی پنهان بوده است و لذا وی تصرفی با مفسده واقعی انجام داده است، نمی‌توان وی را ضامن و تصرفاتش را حرام دانست. چنان‌که تصرفات وکیل نیز با رعایت امانت جایز است. به عنوان مثال، اگر ولی با اموال کودک، مسکنی تهیه کند تا آن را اجاره دهد و برای کودک منفعت جلب نماید و پس از مدتی معلوم شود که مسکن تهیه شده، در مسیر طرح‌های عمرانی دولت بوده است و به همین دلیل قیمت مسکن، در واقع نازل‌تر از قیمت خریداری شده بوده است، در چنین فرضی، نمی‌توان گفت ولی طفل به مصلحت واقعی وی عمل نکرده است و ضامن است و تصرفاتش نیز غیر نافذ است؛ زیرا از نظر عرف، وی به مصلحت کودک اقدام کرده است.

دوم - اگر ملاک «عدم مفسده» را «علمی» بدانیم و صرف احراز عدم مفسده را کافی در نفوذ تصرفات ندانیم، اعمال ولایت، برای اولیا، توأم با عسرو حرج خواهد شد؛ زیرا ولی در هر معامله‌ای، باید با احتیاط بیش از حد معمول عمل نماید تا ضریب خطایش به حداقل برسد و این، برای وی عسرو حرج به همراه دارد. به‌طور قطع، غرض شارع از تأمین مصالح مولی‌علیه، در عسرو حرج قرار دادن ولی نمی‌باشد.

سوم - احتیاط بیش از حد در این مورد، احتیاطی ناروا و به ضرر مولی‌علیه است؛ زیرا ممکن است ولی قهری به خاطر این احتیاط، بسیاری از فرصت‌های جلب مصلحت مالی و یا دفع ضرر از اموال مولی‌علیه را از دست بدهد و این در نهایت، به ضرر کودک

باشد. بنابراین ادله، می‌توان گفت که ملاکِ مفسده نداشتن تصرف، صرفاً فقدان مفسده واقعی نیست، بلکه اگر ولی علم به فقدان مفسده نیز داشته باشد، کافی است.

اقسام حکم تکلیفی تصرف مالی ولی قهری

در بخش اول مقاله از «حق ولایت قهری» و «سلطه نفع‌رسانی ولی» سخن گفتیم و در ضمن آن، به تبیین ملاک در دو نوع گزاره شرعی با حکم «جایز است» و «جایز نیست»، پرداختیم. جواز در گزاره شرعی نوع اول به معنای «مباح بودن» از اقسام پنج‌گانه تکلیف نیست، بلکه به معنای اعم از احکام واجب و مستحب و مکروه و مباح است و در مقابل غیر جایز یا حرام به‌کار می‌رود. اما در این بخش مقاله، لازم است به این پرسش پاسخ دهیم که آیا گزاره‌های شرعی حوزه ولایت قهری، به دو گزاره با دو حکم «جایز است» و «جایز نیست»، منحصر است یا این‌که «سلطه نفع‌رسانی ولی»، اقسامی از تکالیف را برای وی به همراه دارد؟ و در این فرض، معیارهای تمایز چیست؟

در کتب فقهی غالباً به حکم «جواز» یا «عدم جواز» تصرف ولی اشاره شده است و پاسخ این پرسش، علی‌رغم اهمیت آن، به‌طور مستقل مورد بحث واقع نشده است؛ اما بررسی فتاوای متعدد فقها، گویای تنوع پنج‌گانه حکم و همچنین تعدد ملاک‌های حکم است. تفصیل این ادعا را با ذکر فتاوایی از فقها و تحلیل آن‌ها پی خواهیم گرفت.

۱- تعدد حکم در فتاوای فقها

الف - ولی می‌تواند در صورت وجود مصلحت، برای مولی‌علیه، اخذ به شفعه نماید. به عنوان مثال، اگر شریک به کمتر از قیمت، سهم خود را فروخته باشد و یا هنگام حق شفعه، قیمت ملک افزایش یافته باشد و یا مولی‌علیه مالی داشته باشد که با آن لازم باشد ملک خریداری بشود، باید اخذ به شفعه نماید (حلی، ۱۴۲۲هـ ج ۱۲، ص ۲۳۴، مسأله ۷۳۰). در این فرض که به واسطه اخذ به شفعه، منفعتی قطعی عاید مولی‌علیه می‌شود، «حکم وجوب» به «اخذ به شفعه»، تعلق گرفته است، یعنی اخذ به شفعه، صرفاً جایز نیست، بلکه واجب است و ملاک آن، جلب مصلحتی قطعی است.

ب - ولی می‌تواند در صورت وجود مصلحت و برای رفع احتیاجات مولی‌علیه، برای وی مالی را قرض کند و در مقابل، مال او را به رهن گذارد و یا بعضی اموال او را بفروشد (حلی، ۱۴۲۳هـ ج ۱۳، ص ۱۰۹-۱۱۰، مسأله ۹۷؛ نجفی، ۱۳۹۴هـ ج ۲۵، ص ۱۶۰) و بر او واجب است که در این معاملات، احتیاط را رعایت بکند (حسینی‌عاملی، ۱۴۱۹هـ ج ۱۵، ص ۳۴۳). بر اساس این فتاوا، رهن گذاردن مال طفل در شرایط عادی، خلاف مصلحت است، اما در صورتی که مصلحتی دیگر اقتضا کند، مال طفل را رهن دهند، این تصرف جایز خواهد بود. جواز در این گزاره شرعی، در مقابل عدم جواز و در معنای اعم به‌کار رفته است و حکم اصلی آن در صور مختلف، «وجوب» یا «استحباب» یا «اباحه» خواهد بود.

ج - ولی می‌تواند در صورت وجود مصلحت، مال مولی‌علیه را قرض دهد، مانند این‌که خوف از بین رفتن مال طفل (به خاطر غارت، آتش‌سوزی و مانند آن) وجود داشته باشد و قرض دادن آن موجب حفظ آن باشد (حلی، ۱۴۲۳هـ ج ۱۳، ص ۱۱۱، مسأله ۹۸). در این گزاره، «حکم جواز»، به معنای اعم به‌کار رفته است؛ قرض دادن مال کودک در شرایط عادی جایز نیست و در شرایط خوف از خطر، ممکن است واجب یا مستحب یا جایز باشد.

د - طفل می‌تواند مال خود را با اذن ولی، عاریه دهد، در صورتی که عاریه دادن به مصلحت وی باشد؛ مانند این‌که مال در دست مستعیر محفوظ‌تر باشد و یا این‌که طفل در مقابل این عاریه، منافع بیشتری از مستعیر دریافت کند و یا این‌که استفاده کردن از مال، نفع بیشتری از بدون استفاده ماندن، داشته باشد (جبعی‌عاملی، ۱۴۱۳هـ ج ۵، ص ۱۳۶). عاریه دادن مال طفل نیز در شرایط عادی جایز نیست و در صورت مصلحت، جایز یا واجب یا مستحب خواهد بود.

هـ - تجارت و مضاربه با مال مولی‌علیه و در نظر گرفتن سود برای وی با رعایت غبطه و مصلحت مستحب است (حلی، ۱۴۲۳هـ ج ۱۳، ص ۲۴۵، مسأله ۴۴۳). در این گزاره، «حکم استحباب» به «مضاربه و تجارت با مال مولی‌علیه»، برای تأمین «مصلحت حفظ مال»، تعلق گرفته است.

و - خرید زمین برای مولی‌علیه مستحب است؛ زیرا نیاز به مخارج زیادی ندارد و سالم ماندن آن یقینی است و رشد و نمو نیز دارد، مگر آن که خرید آن مصلحت نباشد، مانند

آن که حاکم، مالیات زیادی برای زمین قرارداد دهد (حلی، ۱۴۲۳هـ ج ۱۳، ص ۲۴۶، مسأله ۴۴۶؛ طوسی، ۱۳۸۷هـ ج ۲، ص ۱۶۲). در این گزاره، به «استحباب خرید زمین»، حکم شده است و به وجود مصلحت عقلایی غالبی استناد شده است و در عین حال، موارد فاقد مصلحت، استثنا شده است.

ز- فروش زمین کودک در صورتی که نیازی به آن نباشد، جایز نیست؛ زیرا نفروختن موجب تقویت مصلحت کودک است و حال آن که ولی باید در صورت وجود مصلحت، اقدام به خرید و فروش اموال کودک نماید، اما در صورتی که فروش آن (برای مصالح کودک)، مورد نیاز باشد، اشکالی ندارد (حلی، ۱۴۲۳هـ ج ۱۳، ص ۲۴۶، مسأله ۴۴۷). در این گزاره، حکم «جایز نیست» به «فروش زمین»، در صورتی که نیازی به فروش نباشد، تعلق گرفته است و در صورت وجود مصلحت، به «جواز»، به معنای اعم حکم شده است. البته در برخی از کتب فقهی، فروش زمین کودک در صورتی که نیازی به آن نباشد و یا مصلحتی در فروش نباشد، مکروه دانسته شده است (همو، بی تا، ج ۱، ص ۲۲۰). وجه جمع این دو فتوا، آن است که اگر فروش زمین کودک، بدون مصلحت و به ضرر کودک باشد، حرام است و اگر بدون مصلحت و بدون مفسده باشد، مکروه است و در این فرض، امنیت مال کودک کمتر می شود؛ زیرا محفوظ ماندن مال کودک در قالب زمین، یقینی است و محفوظ ماندن مال منقول، یقینی نیست.

ح - ولی می تواند، مال طفل را در صورت وجود مصلحت و منفعت داشتن برای طفل، هبه نماید (حلی، ۱۴۲۵هـ ج ۱۴، ص ۲۶۱). هبه نمودن مال کودک در غالب موارد، به مصلحت نمی باشد و لذا جایز نیست، اما در مواردی که منفعتی از این هبه، عاید کودک شود، حکم هبه جواز است (اعم از استحباب و وجوب و اباحه).

افزون بر فتاوی مختلف که از فقها نقل گردید، مرحوم علامه حلی در یک تقسیم بندی کلی، وظایف ولی را به واجب و غیرواجب تقسیم می نماید. ایشان می گوید «خداوند، ولی را به خاطر حفظ مصالح و دفع مفسد کودک، قیم او قرار داده است؛ پس واجب است او در حفظ مال کودک کوشش نماید و همچنین واجب است تا جایی که ممکن است، برای افزایش مال او بکوشد تا این که اصل مال، در مؤونه کودک از بین نرود. مثلاً اگر مال او

به قیمتی بالاتر از ارزشش، خریدار دارد، واجب است آن را بفروشد، مگر آنکه مصلحت در نگهداری آن باشد؛ یا اگر کالایی را به کمتر از قیمتش می‌فروشند و کودک نیز مال دارد، بر ولی واجب است، آن را خریداری نماید، مگر آنکه بخواهد آن را برای خودش خریداری کند که در این صورت، بر او واجب نیست سود کودک را بر خودش مقدم دارد» (حلی، بی‌تا، ص ۶۰۹). چنانکه واضح است، ایشان در این فتاوا، «حفظ مصلحت مالی کودک» را اعم از دفع ضرر فعلی و دفع ضرر تدریجی (ناشی از استفاده مال در انفاق مولی‌علیه) دانسته است، ولی برخی از فقها، وجوب حفظ اموال مولی‌علیه را اجماعی دانسته‌اند و وجوب افزایش مال وی را که موجب دفع ضرر تدریجی می‌گردد، محل خلاف شمرده‌اند (حسینی عمیدی، ۱۴۱۶ هـ ج ۱، ص ۵۳۶).

۲- تحلیل و استنتاج از فتاوا

به نظر نگارنده، با تحلیل فتاوی فقها و با توجه به غایت شارع از تشریح ولایت برای ولی قهری، می‌توان اقسام حکم را در قالب صور زیر دسته‌بندی نمود:

الف - حفظ مال مولی‌علیه از فساد یا نابودی واجب است و هر گاه مصلحت تصرف در اموال مولی‌علیه به حدی باشد که مراعات نکردن آن، سبب حصول ضرر قطعی به محجور بشود، مانند این‌که اگر ولی، مال وی را قرض و یا عاریه ندهد، به‌طور قطع غارت شود یا در آتش بسوزد یا فاسد گردد یا اگر اموال محجور را در معرض سوددهی قرار ندهد، اصل مال در مخارج او استفاده و تمام شود، بر او واجب است که با اموال او معامله انجام دهد تا سود کسب نماید؛ زیرا حداقل وظیفه ولی، جلب مصالح ضروری یا دفع ضرر قطعی از مال مولی‌علیه است.

ب - تصرف در اموال مولی‌علیه، به منظور افزایش اموال وی در صورتی که احتمال این افزایش قوت داشته باشد، جایز است؛ مانند آن‌که به منظور افزایش سرمایه مولی‌علیه، مال او را در مضاربه یا تجارت، سرمایه‌گذاری نماید.^۱

۱- برخی از فقها این فرض را منوط به «تمول ولی» کرده‌اند تا در صورت ضرر، خود برای مولی‌علیه، جبران خسارت نماید (عاملی، ۱۴۱۱ هـ ج ۵، ص ۱۹).

ج - تصرف در اموال مولی‌علیه، به منظور جلب منفعتی تضمین شده مستحب است؛ در صورتی که ترک آن نیز موجب آسیب دیدن اصل مال نشود (مانند تهیه زمین برای مولی‌علیه). تمامی نصوصی که «احسان» به غیر را مستحب می‌داند، می‌تواند مستند این حکم باشد.

د- تصرف در اموال مولی‌علیه، در صورت تبدیل منفعتی تضمین شده به مالی که بقای آن تضمین شده نباشد، مکروه است، مانند آن که زمین را بدون نیاز ضروری بفروشد.

ه - تصرف در اموال مولی‌علیه، در صورتی که موجب ضرر مالی مولی‌علیه شود، حرام است. دلیل عقلی قبح ظلم و کوتاهی در حفظ امانت، و دلیل لفظی «لاضرر» (کلینی، ۱۴۲۹ هـ ج ۱، ص ۴۱۸) را می‌توان به عنوان مستندات این حکم محسوب کرد.

در مجموع، می‌توان گفت، هرگاه تصرف مالی ولی، موجب جلب منفعتی باشد، این تصرف، واجب یا مستحب خواهد بود و ملاک این دو حکم، «مصلحت» مولی‌علیه است، ولی در هر یک، درجه اهمیت «مصلحت» متفاوت است و اگر تصرف مالی ولی، موجب ضرر باشد، حرام خواهد بود و اگر تصرف وی فاقد مصلحت و مفسده باشد، جایز خواهد بود^۱ و اگر تصرف وی، بدون مصلحت باشد و احتمال ضرر نیز منتفی نباشد، مکروه خواهد بود.

بر اساس تحلیل فوق، ابعاد مختلف «ملاک حکم» در تصرفات ولی روشن می‌گردد و همچنین نتیجه بحث قبلی نیز تثبیت می‌گردد؛ زیرا چنان که گفته شد، ملاک جواز تصرف ولی، در وجود مصلحت نیست، بلکه عدم مفسده نیز کفایت می‌کند.

با ترسیم این ساختار از گزاره‌های تکلیفی حوزه ولایت قهری، پرسش‌های متعددی در باب احکام وضعی مرتبط با این گزاره‌ها طرح می‌گردد. پرسش‌هایی از این قبیل: در صورت تخلف ولی از انجام وظایف خود در اداره امور مالی مولی‌علیه، آیا معاملات وی فضولی خواهد بود و حاکم یا مولی‌علیه (پس از رفع حجر) می‌توانند معاملات فضولی وی را ابطال نمایند؟ آیا در صورتی که تصرفات ولی به خاطر افراط یا تفریط در

۱- تردیدی نیست که تصرف مالی ولی در صورتی جایز خواهد بود که واجد مصلحت حفظ اموال باشد و مقصود از فقدان مصلحت در این جا فقدان مصلحت به معنای خاص آن (افزایش مال) است.

تشخیص مصالح واقعی، موجب ضرر مالی مولی علیه گردد، ولی ضامن به ضمان قهری خواهد شد؛ هر گاه ولی، بدون سهل انگاری، مرتکب تصرفی شود که موجب ضرر مالی مولی علیه گردد، آیا می‌توان وی را ضامن و یا معاملات وی را غیر نافذ دانست؟ آیا در صورتی که ولی به خاطر عدم برخورداری از قوه تدبیر مالی، مشغله‌های متعدد یا بیماری، نتواند به وظایف مالی خود عمل کند و غالباً موجب ضرر مالی مولی علیه گردد، از سمت ولایت، «عزل» یا «منعزل» می‌شود؟ در این صورت، آیا ضررهای مالی وارده قابل جبران است؟ پاسخ به این پرسش‌ها در غالب کتب فقهی مطرح نشده است، گرچه برخی از فقها در مورد عزل ولی از ولایت، سخن گفته‌اند (موسوی گلپایگانی، ۱۴۱۳ هـ.ج، ص ۲، ص ۸۸)؛ ولی پاسخ کامل به این سؤالات، مستلزم پژوهش دیگری است که در آن، احکام وضعی، بر اساس مبانی فقهی و ملاک‌های گزاره‌های تکلیفی، مورد نقد و بررسی قرار گیرد و با در نظر گرفتن ارتباط این ساختار با قواعدی نظیر «قاعده اتلاف» و «قاعده استیمان»، استنتاج فقهی صورت گیرد.

یافته‌های پژوهش

۱- غایبات قطعی حکم، تعیین‌کننده دامنه موضوع حکم است، غایت تشریح ولایت مالی برای ولی قهری، تأمین مصلحت حفظ اموال مولی علیه است و این مصلحت، گاه در حفظ اموال از تلف دفعی است و گاه در حفظ اموال از تلف تدریجی (ناشی از استفاده از اصل مال در مخارج مولی علیه).

۲- ملاک جواز تصرف ولی در اموال مولی علیه، «فقدان مفسده» و یا به عبارتی مصلحت به معنای عام (مصلحت حفظ و مصلحت افزایش مال) است و ملاک حرمت تصرف ولی، «مفسده یا زیان مالی» است.

۳- حرمت تصرف ولی در اموال مولی علیه، منوط به دو شرط است: وجود مفسده واقعی و علم ولی به وجود این مفسده. هر گاه ولی با علم به این‌که تصرفش موجب ضرر

۱- و برخی از حقوق‌دانان نیز در صدد حل حقوقی این مسائل برآمده‌اند (بنگرید به: کاتوزیان، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۲۳۹-۲۴۰)، ولی به نظر می‌رسد تحلیل فقهی این مسائل می‌تواند ضمن نقد برخی از دیدگاه‌ها، بر غنای مباحث بیفزاید.

است، تصرفی نماید که واقعاً به ضرر نبوده است یا به عکس، اگر با علم به فقدان مفسده، تصرفی مضر نماید، تصرفاتش حرام نخواهد بود.

۴- تصرفات ولی، منحصر به دو حکم مباح و حرام نیست؛ بلکه محکوم به یکی از احکام پنج‌گانه است.

۵- احکام وضعی و آثار حقوقی مترتب بر این احکام، بنابر ملاک‌های گزاره‌های شرعی این حوزه، قابل بررسی و تحقیق است.

منابع و مأخذ

- ✓ قرآن کریم
- ✓ ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر، ۱۴۱۴هـ چاپ سوم
- ✓ انصاری، مرتضی بن محمد امین، *کتاب المکاسب (ط - الحدیثه)*، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۵هـ چاپ اول
- ✓ بحرالعلوم، محمد بن محمد تقی، *بلغه الفقیه*، تهران، منشورات مکتبه الصادق، ۱۴۰۳هـ چاپ چهارم
- ✓ جمعی از پژوهشگران زیر نظر هاشمی شاهرودی، سید محمود، *موسوعه الفقه الاسلامی طبقاً لمذهب اهل البيت عليهم السلام*، قم، مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، ۱۴۲۳هـ چاپ اول
- ✓ حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعه*، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹هـ چاپ اول
- ✓ حسینی عاملی، سید جواد بن محمد، *مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه (ط - الحدیثه)*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۹هـ چاپ اول
- ✓ حسینی عمیدی، سید عمیدالدین بن محمد اعرج، *کنز الفوائد فی حل مشکلات القواعد*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۶هـ چاپ اول
- ✓ حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، (علامه حلی)، *تذکره الفقهاء (ط - الحدیثه)*، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۲۲هـ چاپ اول
- ✓ ———، *تذکره الفقهاء (ط - الحدیثه)*، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۲۳هـ چاپ اول

- ✓ _____ **تذکره الفقهاء (ط - الحديثه)**، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام،
۱۴۲۵هـ چاپ اول
- ✓ _____ **تذکره الفقهاء (ط - القديمه)**، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، بی تا،
چاپ اول
- ✓ _____ **تحریر الأحكام الشرعيه على مذهب الإماميه (ط - القديمه)**، قم، مؤسسه
آل البيت عليهم السلام، بی تا، چاپ اول
- ✓ **جبعی عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی)، مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع
الإسلام**، قم، مؤسسه المعارف الإسلاميه، ۱۴۱۳هـ چاپ اول
- ✓ **طریحی، فخرالدین، مجمع البحرين**، تهران، کتابفروشی مرتضوی، ۱۴۱۶هـ چاپ
سوم
- ✓ **طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الإماميه**، تهران، المکتبه المرتضويه
لإحياء الآثار الجعفریه، ۱۳۸۷هـ چاپ سوم
- ✓ **عاملی، محمد بن مکی (شهید اول)، اللمعه الدمشقيه فی فقه الإماميه**، بیروت،
دار التراث الدار الإسلاميه، ۱۴۱۰هـ چاپ اول
- ✓ **عاملی، محمد بن علی، مدارک الأحكام فی شرح عبادات شرائع الإسلام**، بیروت،
موسسه آل البيت، ۱۴۱۱هـ
- ✓ **عمیدزنجانی، عباس علی، فقه سیاسی**، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۴۲۱هـ چاپ
چهارم
- ✓ **غروی نائینی، میرزا محمد حسین، المكاسب و البيع**، قم، دفتر انتشارات اسلامی
وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳هـ چاپ اول
- ✓ **کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی خانواده**، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۳
- ✓ **کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، الکافی**، قم، دارالحدیث للطباعه و النشر، ۱۴۲۹هـ
چاپ اول
- ✓ **کیدری، قطب الدین، محمد بن حسین، إصباح الشيعه بمصباح الشريعه**، قم، مؤسسه
امام صادق علیه السلام، ۱۴۱۶هـ چاپ اول

- ✓ موسوی خلخالی، سیدمحمد مهدی، *حاکمیت در اسلام یا ولایت فقیه*، ترجمه جعفر الهادی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۲۲هـ چاپ اول
- ✓ موسوی خویی، سید ابوالقاسم، *مصباح الفقاهه*، قم، داوری، ۱۳۷۷، چاپ اول
- ✓ موسوی گلپایگانی، سیدمحمد رضا، *هدایه العباد*، قم، دارالقرآن الکریم، ۱۴۱۳هـ چاپ اول
- ✓ نجفی، محمدحسن، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، تهران، دارالکتب، ۱۳۹۴هـ چاپ ششم